

اولف اکمن



عیسا برای شما مرد

عیسا برای شما مرد

اولف اکمن

نجات یافته!

بنده قصد دارم شخصی را به شما معرفی کنم که نقطه رأس انجیل بوده و شخصیتی است که شما اغلب از او اجتناب کرده اید، نام او عیسا مسیح است.

او مدام سعی می کند که به شما نزدیک شده تا شما را برکت دهد و زندگی تان را متحول سازد، ولی شما فاصله تان را با او حفظ کرده اید و تردید و شک شما را دور نگاه داشته . شما اغلب با ظرافت موضوع را عوض کرده اید ولی الان این کار را نکنید. برای ایمان نیاوردن به عیسا دلایل بسیاری وجود دارد ولی هیچ کدام از آن ها اعتبار نداشته و باعث خشنودی شما نمی شوند. اگر همین الان عیسا وارد اطاعتان می شد، شما خجالت زده شده و بحث هایتان هم چون برگهای خشکیده ی درختان به زمین می افتادند. حداقل دریابید که او کیست و چه خواسته ای دارد.

همه ی انسان ها در اعماق وجود خود به هستی خدا آگاهی دارند، اما آگاهی به حضور خدا با شناخت خدا یکی نیست. شما باید شخصاً خدا را بشناسید. خداوند مستور و پنهان نیست! او به دنبال فرصتی می گردد تا خود را بر شما آشکار سازد.

همه می دانند که خدا وجود دارد، هم چنین واقف اند که امور آن طور که باید باشند، نیستند. همه می فهمند که نقصانی وجود دارد،

همه دچار مشکل هستند، همه افراد به نوعی دچار اضطراب، نارضایتی، حس پوچی و عذاب وجدان هستند، هر کسی دارای نوعی درگیری و حس گناه است.

روان‌شناسان هر آن چه در توان دارند انجام می‌دهند تا اشخاص را از حس گناه آزاد سازند، ولی این کار در حالی که گناه واقعی همچنان باقی است چگونه امکان دارد؟ کسی باید باشد که در رابطه با گناه اقدامی اساسی بکند!

انسان از درون مرد

کتاب مقدس صریحاً بیان می‌کند که علت وجود شما بر روی زمین تصادفی نیست، شما دانه‌ی ماسه‌ای نیستید که به درون جهانی سردرگم پرتاب شده باشد. شما مخلوق خدا هستید، او شما را دوست دارد و هدفی برایتان منظور کرده است. نقشه‌ای که خدا برای زندگی‌تان طرح کرده بی‌نظیر است و می‌خواهد در دست یافتن به آن نیروی بالقوه در خودش یاری‌تان نماید.

بر اساس کلام خدا، گرچه انسان مخلوق دست خدا بود ولی یک روز بر ضد خدا قیام نموده و در گناه سقوط کرد. انسان راه خودش را پیمود و از خدا دور شد و شروع کرد به زندگی کردن برای خود. هرگاه انسان گناه کرد در واقع از کلام خدا تخلف ورزید. خداوند فرموده بود که نتیجه‌ی گناه موت است. انسان گناه کرد و مرد. ابتدا موت انسان درونی بود. زمانی که انسان در مشارکت با خدا به سر می‌برد، از زندگی پیروزمند، صلح و هماهنگی و سلامتی و سرور

برخوردار بود ولی هنگامی که با خالق خود بیگانه شد و به ظلمت فرو رفت تمام این نعمت ها نیست شدند، به محض آن که ظلمت درون انسان را محاصره کرد انسان روحاً مرد. او باید از حضور خدا و جلال خدا بر می گشت و به کام مرگ فرو رفت.

سرنخ زحمات بشر به همین سقوط منتهی می شود. مشکل اساسی، شرب، ناسزاگویی، دروغگویی، ستیزه، افسردگی، اضطراب و ترس نیست.

بزرگ ترین مسأله آن است که شما روحاً مرده اید، حیات خدا در شما نیست و نه می توانید آن را تولید کنید و نه آن که خودتان آن را به دست آورید. این حیات بایستی از یک جایی به دست شما برسد. شما باید از نو مولود گردید!

این همان چیزی است که عیسه به آن رهبر مشهور مذهبی عصر خود گفت: «نیقودیموس تو باید از نو مولود گردی، می باید از بالا تولد بیابی». نه مذهب و نه ایده آل های رفیع، هیچ کدام کافی نیستند و دستاوردهای انسانی نیز ثمری ندارند. حتا اعمال نیکو نیز کفاف نمی دهد، شما باید حیات خدا را از بالا بیابید و از نو مولود گردید. بایستی حیاتی کاملاً جدید دریافت کنید.

خداوند به همین خاطر عیسا را به زمین فرستاد. عیسا آمد تا تمام موانع را بردارد تا شما بتوانید از نو مولود گشته، مشارکت تان با خدا تجدید شده و از حیات خدا روح تان تازه گردد.

عیسا بر صلیب جلجتا به همین دلیل دو هزار سال پیش در اورشلیم جان سپرد. او همچون یک انقلابی ناکام و یا یک نبی تحقیر

شده، نبود. هم چنین مرگ او هم چون مرگ یک بنیان گذار جفا دیده ی مذهب خاصی نبود و نه شهید راه عقاید و آموزه هایش، مرگ عیسا به خاطر شما بود!

عیسا دین شما را پرداخت کرد

وقتی عیسا وارد جهان شد، می دانست که آمده تا خودش را فدیة کند. او از ابتدا می دانست که بره ی بی گناه خداست که آمده تا گناه جهان را در برگیرد. وی از قبل می دانست که می باید ما را از آن لعنتی که از طریق گناه بر بشریت قرار گرفته بود، رستگار نماید. عیسا مجبور شد با ثمرات گناه یعنی موت روحانی به مقابله بپردازد. خداوند آن قدر ما را محبت می نماید که بنابر قول کتاب مقدس تنها فرزند یگانه ی خود را داد تا در راه ما بمیرد.

عیسا ناگزیر باید می مرد، چون ثمره ی گناه موت است. مجازات گناه شما بر او قرار گرفت و او به جای شما محکوم گشت. عیسا به جای شما مرد. او با مرگ خود در جلجتا، بدهی را که من و شما بدهکار بودیم، پرداخت تا بتوانیم آزاد گردیم.

عیسا با دادن جان خود، شما را بازخريد. او گناه، خطایا، تنهایی، فقر، اضطراب، بیماری و اسارت همه را بر خود گرفت. او تمام این ها را بر بدن خود گرفت. با مرگ او بر روی صلیب همه ی این ها همراه با او مردند. در روز سوم وقتی که از مردگان قیام کرد، برگناه و موت و تمام ثمرات گناه پیروز شد.

عیسا از طریق موت و قیامش، راه را برای تمام کسانی که به او ایمان می آورند، باز کرد تا بار دیگر در حیات خدا سهیم گردند. بدون خدا، همه همراه با عذاب وجدان تحت حکم زندگی می کنند. اکنون، دیگر حکم هیچ اقتداری بر ما ندارد، وقتی که عیسا بدهی ما را پرداخت، این داوری کاملاً از بین رفت.

عیسا از مردگان قیام کرد تا ما عادل شمرده شویم. بنابراین به واسطه ی قربانی ای که عیسا بر ما گذرانید ما می توانیم بدون عذاب وجدان و یا حس گناه به خدای پدر تقرب بجوییم. مسیح امنیت و جسارت را از حضور خدای پدر برداشته و به ما سپرده است. ما در مرگ و قیام مسیح از این طریق عادل گشته ایم.

به واسطه ی عیسا، مقام کاملاً جدیدی نزد خدای پدر یافته ایم. از طریق او خداوند طوری به ما نگاه می کند که گویا هرگز مرتکب گناهی نشده ایم. او مرا دوست دارد زیرا من فرزند او هستم. خدا از دولت خود در جلال به دعاهای من پاسخ داده و نیازهای مرا رفع می کند. این یک تحول عظیم است این را تولد تازه می گویند. منظور از مسیحی بودن یعنی این.

هرگاه به این نتیجه رسیدید که تلاش های شخصی خودتان بی ارزش هستند، و حتا اگر سعی هم بکنید نمی توانید اوضاع اخلاقی و روحی خود را بهبود بخشید، هرگاه می بینید که تصمیمات سال جدید تا پایان هفته نیز ثابت نمی مانند، و اینکه شما قادر نیستید امورات خود را اداره کنید (شما شاید زندگی می کنید، ولی در حد تمام توانایی خود زندگی نمی کنید) هرگاه پی بردید که موردی

اساسی گم شده، شما آماده ی پذیرش کمکی از سوی بیرون هستید، شما آماده ی نجات هستید.

دروازه ی آسمان باز است

نجات یافتن به معنای «مددیافتن» و یا «کمک شدن» است. آن چه را که خودتان نمی توانید برای خودتان انجام بدهید، عیسا برای شما انجام می دهد. وقتی می گوئید: «می دانم که در حضور خدا بی گناه نیستم و از او دور شده ام» به یاد داشته باش که عیسا تقصیرات و مخاصمه ی شما را بر خود گرفت. هرگاه متوجه شدید که عیسا به خاطر شما مرده و از مزایای موت او بهره مند می گردید، آن گاه اتفاقاتی رخ می دهد. هر گاه متوجه می شوید که عیسا از مردگان برخاست تا شما بتوانید به سوی خدا باز گردید، نجات به حقیقتی محض در زندگی تان تبدیل می شود، از طریق موت و قیام او در ورودی به حضور خدا باز می شود چرا که بها پرداخت شده است، لعنت شکسته شده و گناه کفاره می گردد. خود شما نمی توانید این کار را انجام بدهید ولی می توانید با ایمان، آن چه را که عیسا در حق شما انجام داده است پذیرفته و دریافت نمایید.

هر گاه مرگ عیسا را در جلجتا و قیام اش را به عنوان کاری که خداوند در حق شما به عمل آورده می پذیرد، اتفاق با شکوهی رخ می دهد، خداوند می بیند که شما قربانی رستگاری عیسا را برای خود پذیرفته اید. آن گاه فقط و فقط به خاطر عیسا و نه به خاطر اعمال تان روح القدس وارد شما گشته و شما از نو مولود می گردید.

خداوند به زندگی شما قدم گذاشته و درون شما را متحول می‌سازد. معجزه ای به وقوع پیوسته و شما به خلقتی تازه مبدل می‌گردید. شخص جدیدی در درونتان متولد می‌شود.

قوت سرمدی خدا در زندگی شما شروع به تکاپو کرده و برکات او جاری می‌گردند. شما احساس می‌کنید که خداوند شما را پذیرفته است و به تدریج می‌بینید که خداوند چگونه با شما تکلم کرده و شما را رهبری نموده و عجایبی در زندگی تان انجام می‌دهد. همه و همه تنها به خاطر عیسا مسیح است.

مفهوم مسیحی بودن هم همین است، بدین مفهوم نیست که به فعالیت‌ها و عقاید مذهبی پیرامون زندگی علاقه مند باشید. بلکه این قوت خداست که تمام وجودتان را دگرگون ساخته و شما را وسیله ای جهت جاری ساختن برکات در زندگی دیگران تبدیل می‌کند.

خداوند می‌خواهد تمامی نیازهای زندگی شما را بر آورده سازد. هیچ حیطه ای وجود ندارد که خداوند نتواند در آن جا معجزه ای انجام داده و یا شما را برکت دهد. وقتی عیسا بر روی زمین زندگی می‌کرد، مدام معجزه ای انجام می‌داد. بیماران را شفا می‌داد. مریضان و اسیران ابلیس را آزاد می‌کرد و با پنج قرص کوچک نان و دو ماهی به ۵۰۰۰ نفر غذا می‌داد. مسیح انبارهای آسمان را گشود و نشان داد که خدا مهربان و نیکوست و نیازهای بشر را با دولت بی‌قیاس خود برآورده می‌سازد.

امروز نیز عیسا همین کار را انجام می دهد. مسیح هرگز تبدیل نمی شود. او ناجی زنده ای است که شما را در تمام راه های تان تقویت کرده و برکت خواهد داد و حیاتی کاملاً جدید به شما خواهد بخشید. او شما را دوست دارد و چنان قادر است به یاری شما بیاید که هیچ کس قادر نیست. صدها هزار انسان در طول تاریخ دنیا شخصاً به این حقیقت پی برده اند و خدا می خواهد که شما نیز به این حقیقت پی ببرید.

لطفاً از او فرار نکنید، عیسا را پذیرفته و او را به عنوان خداوند نجات دهنده ی خود دریافت کنید.

لعنت شکسته شد

هیچ کس حقیقتاً نمی تواند میزان فاجعه ای را که در باغ عدن اتفاق افتاد، تخمین بزند. گناه باعث شد تا داوری و موت همچون طاعون از شخصی به شخص دیگر و از نسلی به نسل دیگر منتقل شود. همه به آن دچار شدند و هیچ کس نتوانست از موت و قصاص فرار کند.

خداوند در بینی آدم روح حیات دمید (پیدایش ۲:۷) و آدم نفس زنده ی شد، حیات وافر خداوند در انسان به جریان در آمد و انسان دوست خدا شد. ولی همه این ها بر اثر سقوط انسان به دام گناه از بین رفت. خداوند به آدم فرموده بود که اگر از درخت معرفت نیک و بد بخورد هر آینه خواهد مرد. (پیدایش ۲:۱۷)

پس از آن که آدم گناه کرد، مرد و روح انسان فوت شده، جان اش از خداوند بیگانه گشت و جسم او تابع قوانین فاسد و دچار زوال گردید، یعنی یک بار برای همیشه به کام مرگ فرو رفت. موت وارد جزء جزء اعضای انسان شد آن جا که قبلاً حیات ساکن بود. اینک موت حکمرانی می کرد، آن جایی که فراوانی بود الحال کمبود بود و فقدان. جایی که زمانی برکت بود اینک لعنت جای آن را گرفته بود.

گناه وارد جهان گشت و عامل ریشه ای تمام معطلات انسان شد. رومیان ۱۸:۵ می گوید که به یک خطا حکم شد به جمیع مردمان برای قصاص.

گناه، سلسله وار وارد تمام نسل های روی زمین شد و هیچ کس از نیش گناه مصون نماند، به خاطر همین است که در رومیان ۳: ۱۰-۱۱ می خوانیم کسی عادل نیست یکی هم نیست. کسی فهیم نیست، کسی طالب خدا نیست. از زمان سقوط انسان هیچ مورد استثنایی وجود نداشته است، همه گناه کرده اند و از جلال خداوند قاصر می باشند. (رومیان ۳: ۲۳) حضور و جلال خدا زایل شده و همه ی جهان در برابر خدا خطاکار محسوب گشت (رومیان ۳: ۱۹).

این که انسان تا چه حدی سعی کرد مهم نیست، زیرا انسان فاقد توانایی لازم برای تبدیل شدن به آن چیزی است که خداوند در ابتدا برای او مقرر کرده بود. انسان از لحاظ روحانی موت شده و بر مسیر مرگ جسمانی قرار گرفت، یعنی برای همیشه به دور از خدا در جهنم به فرو رفت. سرنوشت انسان بسیار حزن انگیز بود. او ابتدا به عنوان موجودی که جوابگوی اخلاقیات باشد خلق شد که تا ابدالابد با خداوند زیست کند و او را خدمت و تکریم نماید.

ولی انسان از خدا مرتد گشته، گناه ورزید و مرد. سپس، جانشینی به عوض خدا یافت، یعنی شیطان را که طبیعت فانی اش بدین طریق وارد انسان شد.

انسان قادر به نجات خود نبود

افسسیان ۲: ۱-۲ چنین می گوید:

”و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید، زنده گردانید، که در آن ها قبل، رفتار می کردید بر حسب دوره ی این جهان بر وفق

رئیس قدرت هوا یعنی آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل می کند."

به عبارت دیگر، ما ابلیس را متابعت کردیم و ما به سلطنت او ملحق گشته و به اسیران او مبدل شدیم.

در یوحنا ۱۰:۱۰ عیسا چنین می گوید:

"دزد نمی آید مگر آن که بدزدد و بکشد و هلاک کند من آدمم تا ایشان حیات یابند و آن را زیادتر حاصل کنند."

ابلیس می دزدد، می کشد و هلاک می سازد. و هیچ چیزی بر جای نمی گذارد جزموت، این تنها ارثی است که از او به جای می ماند. عیسا آمد تا ما را از سلطه ی اسارت و موت آزاد گرداند.

انسان قادر نیست خود را نجات بخشد. هیچ کدام از این دست آوردهای سطحی انسان قادر نیستند مشکل اساسی درون انسان را حل و فصل نمایند. تمام انسان ها از لحاظ روحانی مرده اند و تحت لعنت گناه زندگی می کنند که بر تمام انسان ها سایه افکنده است. این نفرین می باید در هم بشکند و حیات مجدداً از منشایی خارجی در داخل آن ها جریان بیابد.

همان طور که قبلاً نیز گفته ایم، انسان خود به تنهایی قادر به انجام این کار نیست، یک شخص مرده نمی تواند خود را بر خیزاند - بلکه لازم است شخص دیگری آمده و این را در حق او انجام بدهد. یک نفر باید این لعنت را در هم بشکند. هیچ انسان زنده ای قادر به انجام این کار نیست زیرا همه ما تحت همان نفرین قرار داریم.

به همین خاطر خداوند فرزند یگانه خود عیسا در عبرانیان ۱۴:۲ می خوانیم «... بواسط موت، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازید»

افراد تنها با ماندن در محدوده ی عهدی که خدا با ابراهیم بست، قادر بودند از نیش این لعنت در امان بمانند تا زمانی که عهد ابراهیم را نگاه می داشتند ایمن بودند، ولی به محض تخلف از آن، این نفرین وارد عمل می شد.

پیروزی چشمگیر خدا در جلجتا

در عهدعتیق، اشخاص مجبور بودند شریعت را حفظ کنند. هرگاه شخصی از آن تخلف می ورزید قربانی گناه می گذرانید حتا با این حال نیز همواره حس گناه و بی کفایتی را در حضور شریعت همراه خود می کشیدند، چون می دانستند که خطاکار هستند و این خون قربانی تنها برای مدت زمانی محدودی گناه آن ها را پوشش می داد. بنابراین حتا نظام حاکم مذهبی نیز قادر نبود مسأله گناه را به نوعی حل کند. بز یا گاو قربانی شده به هیچ عنوان قادر به حل مسأله دو مجهولی انسان نبودند، این قربانی ها این قدرت را نداشتند که لعنت را در هم شکسته و به انسان حیاتی تازه تقدیم نمایند.

به همین خاطر، عیسا در جلجتا، یعنی همان جایی که متحمل نفرین و پیامدهای آن شد، جان خود را نهاد.

با موت عیسا، نفرین نیست شد و قدرت آن بر نسل بشر از بین رفت. زیرا عیسا زیر لعنت نبود. می توانست آن را بر خود گرفته و

انسان را آزاد سازد، عیسا بی گناه بود، به همین علت خداوند توانست او را از مردگان قیام داده و به وساطت او جهان را با خویشتن مصالحه دهد.

کولسیان ۲: ۱۴-۱۵ چنین می گوید:

"و آن دست خطی را که ضد ما و مشتمل بر فرایض و به خلاف ما بود، محو ساخت و آن را بر صلیب خود میخ زده و از میان برداشت. و از خویشتن ریاسات و قوات را بیرون کرده، آن ها را علانیه آشکار نمود. چون در آن بر آن ها ظفر یافت."

عیسا از طریق موت و قیام خودش، دین ما را پرداخت و قدرت گناه و موت را شکست داد، لعنت محو شد و ابلیس خلع سلاح شده و مغلوب گشت. عیسا پیروزی چشمگیری بر ابلیس یافت. هیچ واژه ای مناسب تر برای این رخداد نمی توان یافت مگر راه پیروزی را!

خدا در مسیح بر ابلیس ظفر یافت و نفرینی که بر نسل بشر حکم فرما بود، یکبار برای همیشه در هم شکست. باید بدانیم که برای زیستن دو حالت بیشتر وجود ندارد؛ برکت یا لعنت، حیات یا موت.

"امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد می آورم که حیات و موت و برکت و لعنت را پیش روی تو گذاشتم، پس حیات را برگزین تا تو با ذریت زنده بمانی." (تثنیه ۳۰:۱۹)

خواست خدا این است که شما زنده بمانید. هم چنین می خواهد که در حیات جاوید و پر سخاوتش سهمی داشته باشید. عیسا آمد تا شما زیاده حیات حاصل کنید. بواسطه ی مسیح، خداوند لعنت را در هم شکست و برکت را جاری ساخت.

برکت از آن شماس است - برکت یعنی پری حیات

هرگاه به ارزش کاری که عیسا در جلجتا برای شما انجام داد پی برده و او را به عنوان خداوند و نجات دهنده خود اعتراف کردید، از نو مولود گشته و حیات خدا در شما جاری می شود.

در غلاطیان ۱۴:۳ نوشته شده که ما باید برکت یافته و با ایمان روح القدس را بپذیریم. هرگاه از نو مولود گشته، روح خدا را می یابید که به شما حیات جاوید و حیات زیادتیر را عطا می کند که همان حیات خداست.

این حیات برکتی است که تمام جوانب زندگی تان را تحت تأثیر قرار می دهد در تثبیه ۲۸: ۱-۱۴ می بینیم که برکت از قوم سبقت جسته و بر آن ها می آید. برکات، در تمام جوانب زندگی آن ها دیده می شد.

در افسسیان ۳:۱ می خوانیم:

"مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسا مسیح که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح."

تمام نیکویی را که خداوند نزد خود دارد، در مسیح به ما سپرده است. خداوند هیچ احسانی را از ما دریغ نکرده است. او که پسر خود را دریغ نداشت بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟ (رومیان ۸:۳۲)

خداوند عیسا را واداشت تا در راه ما متحمل همه چیز گردد تا ما بتوانیم در او در هر چیزی شراکت داشته باشیم. خداوند بواسطه ی

مسیح همه چیز به ما داده است. «همه» چه مفهومی دارد؟ منظور آن است که بواسطه ی عیسا، حیات، برکات کمک و ثروت های خدا از آسمان به هر سوی زندگی ما ریخته می شوند. آن جا که موت حکمفرماست، اینک حیات وارد شده است!

رومیان ۵: ۲۰-۲۱ چنین می گوید:

”لکن جایی که گناه زیاده گشت، فیض بی نهایت افزون گردید تا آن که چنان که گناه در موت سلطنت کرد، هم چنین فیض نیز سلطنت نماید به عدالت برای حیات جاودانی به واسطت خداوند ما عیسا مسیح.“

جایی که گناه حکم فرما بود موت را ایجاد می کرد، اما اکنون عدالت حاکم است که مولد حیات جاودان از سوی خدا در تمام مراحل زندگی بشر است. عیسا تمام جوانب حیات آدمی را بر روی صلیب در آغوش گرفت. عیسا گناه، بیماری، تنهایی، اضطراب و فقر ما را بر خود گرفت. همه ی این ها جزیی از آن لعنتی بودند که عیسا بر صلیب آن را بر خود گرفت. به همین خاطر است که امروز تمام این لعنت ها در مسیح به برکت بدل گشته اند.

برکت فراتر از دست برشانه کسی گذاشتن و برکت دادن وی است، برکت حیات زیاده ی سماوی است که هر روزه چنان بر شما فرود می آید که موفقیت و کامیابی به واقعیت هر روزه ی زندگی تان تبدیل می شود. جایی که قبلاً بیابان و موت بود، اکنون باغی زیبا و پرآب گشته است.

به یاد داشته باشید که شما مبارک هستید. خدا را به خاطر آن شکر کنید و هرروزه در آن زیست نمایید مسیح بهای گزافی پرداخت تا این برکت را به شما هدیه کند! زندگی مسیحایی، کتاب قوانینی نیست که می باید آن را کورکورانه متابعت نماییم، بلکه حیات در پُری آن است - یعنی حیاتی که به فراوانی از آسمان جاری است. زندگی مسیحایی شامل هزاران فعالیت و کوشش جهت ساختن خدا نیست بلکه داشتن مشارکت با خدایی است که شما را مولود کرده، و به وساطت مسیح امنیت عظیمی به عنوان فرزند خدا دارید. شما در خداوند حیات دارید و حیات او در شما جاری است.

حیات خدا مافوق الطبیعه است، پس تعجبی ندارد که حیات شما نیز مافوق الطبیعه بشود. حیات خدا، همان قوت خداست، پس حیات شما نیز به قوت خدا تقویت می گردد. هرگاه حیات خدا با مردم تماس می یابد، آیات و عجایب و اعمال پر قوتی رخ می دهد. به همین علت است که از طریق ایمان‌داری که از حیات خدا برگشته، معجزات به وقوع می پیوندند.

حیات شما به عنوان ایماندار، تنها شامل اشتیاق قلبی به خدا نمی شود بلکه شامل ایجاد رابطه با خدا نیز هست که باعث می گردد حیاتش از طریق شما بر دیگران نیز جاری شود. قوت خداوند از طریق شما برای آنانی که در نیاز هستند به جنبش درآمده، و حیات و برکت خدا به آن ها اعطاً می شود.

شما شاهد معجزات خدا در زندگی این افراد شده اید و آن ها به طرز پر جلالی برکت یافته، آزاد گشته و کاملاً تقویت می گردند.

یوحنا ۴:۱ چنین می گوید؛ در او (عیسا) کلمه حیات بود و حیات نور انسان بود. در یوحنا ۶:۱۴ عیسا چنین می گوید؛ من راه و راستی و حیات هستم. عیسا حیات است و هر کسی در او قادر است صاحب حیات گردد. این حیات و مسیح یک هستند. مابقی فقط مذهب بوده و به درد هیچ کس نمی خورد. تنها قوت خدا می تواند به انسان ها کمک کند و این قوت دردسترس تمام کسانی قرار گرفته که مدعی دریافت آن چیزی هستند که مسیح در جلجتا به سرانجام رسانید. در آن جا عیسا لعنت را در هم شکست و ترتیب تازه ای استوار نمود تا این طریق حیات و برکت خدا بر تمام کسانی که عیسا را خداوند خود اعتراف می کنند، ریخته شود.

صلیب

ضروری ترین قسمت پیغام انجیل که همان صلیب باشد اغلب در هاله ای از ابهام باقی می ماند. اگر متوجه نباشیم که بر صلیب چه اتفاقاتی رخ داد، شخصیت خدا را نخواهیم شناخت و مفهوم ایمان دار را درک نخواهیم کرد.

صلیب قدرتی است که در پشت پیغام انجیل نهفته است؛ بدون صلیب، پیغام انجیل در دگرگون ساختن زندگی افراد ناتوان می ماند. امروزه چندین جنبش نوین «روحانی» به پا خواسته اند که از اصطلاحاتی استفاده می کنند که به طرزی کاذب به واژگان کتاب مقدس مشابه اند. این جنبش ها از «تولد تازه»، «پرشدن از روح القدس»، «انسانیت درونی»، «مکاشفه» و «هدایت شدن» خبر می دهند. تمامی این عبارات در واقع واژگان کتاب مقدسی هستند و بسیار خطرناک است که مسیحیان به خاطر ترس از این موضوع که مبدا دیگران گمان برند آن ها نیز از پیروان این به اصطلاح جنبش های «روحانی» هستند، از به کار بردن این اصطلاحات اجتناب نمایند.

این عمل نقشه ای حساب شده از سوی شیطان است که می خواهد بدین طریق ما را وادار سازد تا از آن چه که خداوند در پیغام انجیل به ما سپرده است، تنزل نمائیم. شیطان میخواهد ما را باز بدارد - و این کار را از طریق جنبش هایی که در تلاش اند عبارت

کتاب مقدس را دزدیده و تفسیر دیگری بر آن ها بدهند، انجام می دهد ولی ما هرگز از به کار بردن این حقایق در گفتارمان دست نخواهیم کشید! بلکه بلعکس، ما باید پیغام انجیل را هر چه بنیادی تر موعظه کنیم.

اگر این جنبش های مرموز از «شفا» صحبت می کنند، ما می بایست هر چه بیشتر راجع به شفا صحبت کنیم. زیرا فقط از طریق زخم های مسیح است که ما شفا مییابیم. اکنون دیگر زمان آن نیست که به خاطر ترس عقب نشینی نماییم. ما باید پیغام انجیل را با جسارت هر چه بیشتر از گذشته موعظه نمائیم تا مردان و زنان ببینند که فقط مسیح قادر است به آن ها چیزی ببخشد.

همه ی این جنبش های نوین «روحانی» صلیب مسیح را نادیده می گیرند. آن ها تحمل شنیدن مطلبی درباره ی صلیب را ندارند و رستگاری را درک نمی کنند. همه ی مذاهب دروغین دنیا، با زخم ها و خون مسیح مجدداً از بنیاد به لرزه در می آیند، و مثل همیشه حملات خود را بر روی این حقایق آغاز می کنند. این امر هیچ تعجبی ندارد زیرا فقط از طریق خون، صلیب و موت نجات دهنده ی عیسا مسیح است که شیطان مغلوب می گردد. ابلیس عمداً به خون مسیح حمله می کند، زیرا خون مسیح تنها سلاحی است که او را شکست داد. به همین خاطر مدام سعی می کند مذاهب و فلسفه هایی را بنیاد نهد که هیچ اعتقادی به خون مسیح نداشته، و به جای عمل نجات بخش مسیح در جلجتا بر «معرفت عمیق» استوار هستند.

پولس در اول قرنیتیان ۱: ۱۷-۱۸ چنین می گوید.

”زیرا که مسیح مرا فرستاد، نه تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم، نه به حکمت کلام مبادا صلیب مسیح باطل شود. زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است، لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست.“

عیسا آمد تا بمیرد

پیغام صلیب برای شریر حماقت است، لیکن نزد ما قوت خداست که به نجات منتهی می شود. حتا پولس نیز، وقتی که وارد قرن‌تس شد گفت: ”عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم. جز عیسا مسیح و او را مصلوب.“ (اول قرن‌تیان ۲:۲۰)

بر صلیب چه اتفاقی افتاد؟ چرا صلیب چنین قدرتی دارد؟ در نظر یک بیننده ی عادی، مسیح فقط یک معلم یهودی بود که به اتهام آشوب، شورش، بدعت همچون یک مجرم کشته شد. اشخاص بسیاری قبلاً به این طریق کشته شده بودند و بسیاری نیز بعد از او مصلوب گشتند. برای مورخان دنیوی، او نیز جزیی از همان افراد عامه بود. ولی نزد خدا، منزلت مسیح کاملاً متفاوت از دیگران بود.

مسیح همچون بره ی قربانی به این جهان آمد. یحیا تعمید دهنده درباره ی او چنین شهادت داد ”اینک بره خدا که گناه جهان را بر می‌دارد.“ (یوحنا ۱:۲۹) عیسا عمداً به جهان آمد تا بمیرد. وی بوسیله ی روح القدس و از مریم باکره متولد شد. عیسا مسیح کلمه بود که جسم گردید. او خدای کامل و انسان کامل بود. هم پسر خدا بود و هم پسر انسان.

روح القدس در شکل کبوتری بر او نازل شد.

"عیسای ناصری که خدا او را چگونه به روح القدس و قوت مسح نمود که او سیر کرده، اعمال نیکو به جا می آورد و همه مقهورین ابلیس را شفا می بخشید زیرا خدا با وی می بود." (اعمال ۱۰:۳۸)

عیسا تعلیم داده و موعظه می نمود. از او عجایب و معجزات صادر می گشت، بیماران را شفا داده و ارواح پلید را بیرون می کرد.

به عنوان پسر خدا، شخصیت واقعی خدا و اراده ی خدا و عظمت و نیکویی خدا را به مردم نشان داد. مسیح فروغ جلال. خاتم جوهر خدا بود. (عبرانیان ۱:۳)

وقتی که مردم اعمال مسیح را می دیدند، در حقیقت خدا را می دیدند. هم چنین پسر انسان نیز بود. هرگاه مردم اعمال او را دیدند و سخنان او را شنیدند، متوجه شدند که می بایست انسان واقعی باشد. آن ها با مقصود اصلی خدا که برای انسان مقرر کرده بود آشنا شدند. اما عیسا صرفاً به جهان نیامده بود تا در میان انسان ها زیست کرده، اعمال نیکو به جا آورده و نمونه ای از خود به جای بگذارد، مسیح به جهان آمد تا بمیرد.

انسان خدا را ترک گفته و به قعر گناه سقوط کرده بود. (رومیان ۳:۲۳)

از طریق گناه، موت وارد جهان شد (رومیان ۶:۲۳) و انسان با تمرد خود، رابطه ی خود را با خدا از دست داد. اول از همه، انسان از لحاظ روحی مرد. (افسسیان ۱:۴)، سپس جسماً و به این طریق تا ابد به کام مرگ فرو رفت. انسان به دور از خدا، برای همیشه هلاک شد و به

واسطه ی طبیعت گناهکارش، نفرت، تنهایی، دروغ، تمرد، بیماری و فقر به زندگی روزمره ی او وارد شدند.

ضمیر انسان به او گفت که در قبال خدا بی گناه است. و حس گناه و ترس و اضطراب به خوراک هر روزه او تبدیل شدند، زیرا در بند گناه بود، به بردگی رئیس این جهان یعنی شریر در آمد و هیچ مفری برای او باقی نماند.

بر روی صلیب چه چیزی روی داد؟

هیچ انسانی که بتواند با قدرت، حکمت و نیکویی خود، دین ما را به خدا پردازد وجود نداشت. هیچ کس قادر نبود که خود را از زندانی که در آن محبوس شده بود، برهاند. لازم بود کسی او را یاری داده و پول بدهی او را پردازد.

مکتب انسان دوستی، مذهب و «روحانیت» نوین با این عقیده مخالف اند. جسم از پذیرش این حقیقت که خودش قادر نیست خویشتن را نجات بخشد ممانعت می ورزد. شخص توبه نکرده می خواهد که نجات دهنده ی خودش باشد. برای این عمل، به هزار طریق دیگر مانند موسیقی راک و یوگا، روابط جنسی آزاد و انکار نفس و شغل گرایی و بشردوستی تا سوسیالیسم و عقاید صلح طلبانه روی می آورد، ولی هرگز به موفقیت نمی رسد.

انسان قادر نیست به روی قانون شکنی خود از حکم خدا سرپوش گذارده و دین خود را پردازد. از این رو خداوند پسر خود را فرستاد. عیسا به جهان آمد تا بمیرد. رومیان ۶:۲۳ چنین میگویند: مزد گناه

موت است یا شخص خودش در راه خویشتن می میرد و تا ابد هلاک می گردد و یا آن که شخص دیگری به جای او بمیرد، کجا؟ بر روی صلیب!

اگر قرار بود که یک شخص معمولی بمیرد، آن بدهی هرگز پرداخت نمی شد.

زیرا انسان قادر نیست دین خود را به خدا بپردازد و خداوند هم نمی توانست برای پرداخت دین انسان بمیرد؛ زیرا این انسان بود که گناه ورزیده بود. بنابراین عیسا در دو نقش خدا و انسان به جهان آمد. او کاملاً انسان بود و می توانست به نمایندگی از سوی انسان بمیرد. هم چنین کاملاً خدا بود که از گناه نسل بشر کاملاً مبرا بوده و می توانست به جای ما بمیرد.

عیسا به عنوان جانشین ما بر روی صلیب جان سپرد. او بی گناه بود، ولی گناه دیگران را بر خود گرفت. عیسا به میل خود گناهان و خطایای دیگران را متحمل شده و به بره ی قربانی و تقدمه ی گناه تبدیل شد.

"زیرا او را که گناه را شناخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم." (۲ قرننتیان ۵:۲۱)

"که خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار متحمل شد تا از گناه مرده شده، به عدالت زیست نماییم که به ضربه های او شفا یافته اید." (۱ پطرس ۳:۱۸)

ما خطاکار بودیم و می بایست بر آن صلیب می مردیم، ولی عیسا در آن جا مرد و قرض ما را پرداخت. صلیب محل این مبادله ی استثنایی بود. درک این موضوع برای شما اهمیتی حیاتی دارد. خون او هم چون قدمه ی گناه ریخته شده و بهای گناه شما پرداخت شده است.

مسیح جان خود را نهاد و مرد، تا شما زیست نمایید. خون او بهای فدیة ای بود که ما را از بازار برده فروشان شریر، که در آن جا اسیر بودیم، خریداری کرد. (۱ پطرس ۱: ۱۸-۱۹)

مبادله ی مبارک!

در باغ جستیمانی، عیسا تصمیم گرفت تا در جاده ی اطاعت سلوک کرده و به خاطر سرکشی و تخلف انسان قربانی شود. او را گرفته، تهمت گناه بدو زده، مضروب کرده، و مصلوب نمودند. همه ی اموری را که خداوند می خواست شما را از قید آن ها آزاد سازد بر مسیح قرار گرفت.

"لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود... و حال این که به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخم های او ما شفا یافتیم." (اشعیا ۵۳: ۴-۵)

صلیب، زباله دانی همه ی اعصااست. گناه تمامی جهان یعنی: نفرت، تمرد، ترس، اضطراب، تنهایی، بیماری، فقر، موت و همه را بر خود گرفته و با خود به مرگ فرو برد.

از این رو، مسیح بدهی ما را برای همیشه پرداخت. از طریق موت خود بدهی و تمام عواقب آن را از بین برد و پاک ساخت، و قدرت و امتیازی را که با آن بر جهان حکومت می کرد در هم شکست.

پای صلیب - قرض شما پرداخت شد.

پای صلیب - قدرت گناه شکسته شد.

پای صلیب - قدرت بیماری شکسته شد.

پای صلیب - قدرت فقر شکسته شد.

پای صلیب - دشمنی با خدا شکسته شد.

مسیح با مرگ خود در جلجتا، شما را با خدا مصالحه داد. بر مبنای خون پر بهای او بود که خداوند عدالت انسان را اعلام کرد. رستگاری یا مرگ مسیح بر روی صلیب، مبنای عفو جهان از سوی خداوند بود. اکنون خداوند اعلام می کند که قرض پرداخت شده است. هر آن کس که او را بخواند و خون مسیح را بطلبد این حق را دارد که فرزند خدا شده، از نو مولود گشته و با خدای حی مشارکت داشته باشد.

عیسا مرد تا شما بتوانید صاحب حیات جاوید وافر باشید، و به عنوان فرزند خدا از مشارکت با پدر لذت ببرید.

عیسا گناه شد تا شما آمرزیده شده و عادل کرده شوید. (۲) قرنتیان ۵:۲۱)

عیسا بیماری شما را بر گرفت تا شما با زخم های او شفا بیابید. (اشعیاء ۵۳:۵ و اول پطرس ۲:۲۴)

عیسا فقیر شد تا شما از فقر او دولتمند شوید. (۲ قرنتیان ۸:۹)

عیسا اضطراب شما را برداشت تا شما سلامتی داشته باشید.
(اشعیاء ۵۳:۵)

عیسا لعنت شد تا شما مبارک باشید. (غلاطیان ۳: ۱۳-۱۴)
خداوند می خواهد که شما دریابید عیسا به خاطر گناهان شما مرد
و به خاطر عادل شمرده شدن شما از مردگان قیام کرد. میل خدا به
عدالت، بر صلیب و از طریق مرگ عیسا ارضا شد. او مرده شد تا شما
زیست نمایید. عیسا بهای آزادی شما را پرداخت؛ او لعنت شد تا شما
را مبارک سازد. به هر برکت روحانی در جاهای آسمانی. (افسسیان
۳:۱)

شما با پذیرش و دریافت تمام ثمراتی که موت مسیح برای شما به
ارمغان آورد، قدر دانی خود را به صلیب نشان داده و به آن ایمان
می آورید. ما در دوره ی عهد عتیق زندگی نمی کنیم. ما اینک در
دوره ی پس از صلیب و در عهد تازه بسر می بریم. اکنون ما در ایامی
زیست می کنیم که خون مسیح عهد نیکوتری را بنیاد نهاده است.

صلیب برکتی به جهت تمام زندگی

خونی را که عیسا بر صلیب ریخت، خون عهد است. این خون
تضمین و سنگ زاویه عهدی نیکوتر است که بر وعده های نیکوتری
نیز مرتب است. (عبرانیان ۸:۶)

و از این جهت او (مسیح) متوسط عهد تازه ای است تا چون موت
برای کفاره تقصیرات عهد اول بوقوع آمد، خوانده شدگان وعده ی
میراث ابدی را بیابند. عهد تازه مشتمل بر وعده ها و برکاتی به جهت

تمام حوزه های زندگی است. عیسا خون خود را ریخت، بها را پرداخت و شریر را مغلوب ساخت. این مبنای برکاتی است که از جانب خدا بر زندگی شما فرو می ریزند. پیروزی در دسترس شماست و حیات در روح انتظار شما را می کشد.

عیسا مرد تا شما برکات عهد تازه را تجربه نمایید. حتا امروز نیز مسیح بر دست راست پدر نشسته و به جهت شما شفاعت کرده، دعا می کند که شما هر آن چه را که خودش خواستار عطای آن به شماست از طریق مرگش دریافت کنید. (رومیان ۸:۳۴ و عبرانیان ۷:۲۵)

مسیح بهای گرانی را بر روی صلیب به خاطر شما پرداخت کرد، و می خواهد که تمام مزایای نجات از آن شما بشود. او چنان بار عظیمی را بر خود گرفت که شاید ما هرگز درک نکنیم که او واقعاً چه رنج هایی کشید. مسیح عمق گناه و غم را چشید تا ما اوج برکات را بچشیم.

هدیه او را رد نکنید در عوض، با پذیرش و دریافت آن چه که از طریق موت خود در اختیار شما قرار داده، او را احترام نمایید.

مسیح از این که می بیند شما هر آن چه را که برای ما مهیا کرده است می پذیرید و بدین صورت به صلیب احترام می گذارید، شادی و وجد می نماید. برکات او با ارزش هستند، این برکات به بهای جان او تمام شدند. آن ها را سرسری نگیرید بلکه با قلبی پاک و شکرگزار دریافت کنید.

چگونه به بخشش حیات خدا پاسخ دهیم؟

پس از خواندن این کتاب و پی بردن به آن کاری که مسیح در حق شما انجام داده است، بایستی تصمیم بگیرید که خدا را پذیرفته و یا انکار نمایید. او شما را دوست دارد و می خواهد که به سوی او بازگشت نمایید. خداوند شخصاً می خواهد خود را به شما آشکار سازد.

تصمیم خود را گرفته، خود را فروتن سازید و به سوی نجات به پیش بروید. با خدا صحبت کرده و با صدای بلند این دعا را تکرار کنید.

عیسا، ایمان دارم که تو به خاطر گناهان و تقصیرات من بر روی صلیب جان سپردی. ایمان دارم که تو از مردگان برخاستی و اکنون زنده هستی. از تو می خواهم که تمام گناهانم را بیامیزی. از تو متشکرم که مرا می بخشی! تو را به عنوان خدا و نجات دهنده خود می پذیرم. سپاسگزارم که مرا شفا داده و از تمام قدرت ظلمت می رهانی. خداوند از تو متشکرم که زندگی مرا تغییر داده و مرا برکت می دهی. اینک من فرزند تو هستم زیرا عیسا را به عنوان نجات دهنده ی خود پذیرفته ام. تو را شکر به خاطر حیات جاوید، در نام عیسا مسیح آمین.

”زیرا اگر به زبان خود عیسا خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت. زیرا به دل ایمان آورده می شود برای عدالت و به زبان اعتراف می شود به جهت نجات، زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.“

(رومیان ۱۰: ۹-۱۰ و ۱۳)

اکنون که شما زندگی خود را به دستان عیسا سپرده اید، با ایمانداران دیگر ارتباط برقرار کنید. کتاب مقدس را گرفته و آنرا مطالعه کنید. در شهر خود کلیسای زنده ای که کلام خدا را موعظه می کند بیابید. به آن کلیسا ملحق شده و در حیات تازه خود با عیسا سلوک نمائید. به خانواده خدا خوش آمدید.